

«غیررسمی» اند و به همین دلیل می‌توانند قدرت رسمی را به چالش بطلبند و مطالبه کنند. غیررسمی بودن حلقه‌های میانی، بیانگر این حقیقت است که باید در جایی بیرون از ساختار رسمی، جماعت‌های مردمی و نخبگانی شکل بگیرند که خواسته‌ها و مطالبه‌های مردم را بشناسند و پالایش کنند و به حاکمیت انتقال بدهند. در غیر این صورت، هر جا که اعتراض پدید آید، حرکت‌های «دودی شکل» و «بی‌چهارچوب» ایجاد خواهد شد و هیچ پیشرفتی تحقق نخواهد یافت. اگر هم توفیق اندکی حاصل شود، هزینه‌های فراوانی برای آن صرف می‌شود؛ چراکه چنین اعتراض‌هایی «حاشیه‌های مهارنشده» ای دارند که همواره بر متن، غالب می‌شوند و بحران می‌آفرینند. بدین جهت است که اعتراض‌های اجتماعی به جای آنکه مسئله‌ها را حل کنند و گره‌ها را بگشایند، به «تشدید وضع نامطلوب» خواهند انجامید و بحران‌های کوچک را به بحران‌های بزرگ تبدیل می‌کنند. چنانچه حلقه‌های میانی شکل بگیرند، اعتراض اجتماعی در همان نقطه آغاز، «صورت‌بندی منطقی» خواهد شد و «چهارچوب» خواهد یافت و در «مسیر قانونی» و «مدار عقلانی» به راه خواهد افتاد، اما اگر مسئله به دست تجمع‌های خیابانی و بی‌شکل و توده‌ای سپرده شود، بی‌درنگ مورد طمع نیروهای ضدساختار قرار خواهد گرفت و داستان «نفوذ» و «دست‌کاری» و «اغتشاش» و «تحریف» و «ساختارشکنی» تکرار خواهد شد؛ از این رو، باید اعتراض‌های اجتماعی را در میجرای حلقه‌های میانی قرار داد و به این واسطه، میان «اعتراض» و «نقادی» و «چالش‌گری» از یک سو، و «نظم» و «ثبات» و «امنیت» از سوی دیگر، جمع برقرار کرد. نباید وضع به‌گونه‌ای باشد که دولت اسلامی در همه زمین‌ها و عرصه‌ها با توده‌ها «مواجهه مستقیم» داشته باشد؛ چون در این حال، در میان «انبوه‌های چندلایه» و «جماعت‌های پراکنده» گم می‌شود و نمی‌تواند خواسته‌ها را تشخیص بدهد و گروه‌های اعتراضی را راضی کند.

البته قصه «حلقه‌های میانی» با «حزب‌های سیاسی» متفاوت است؛ حزب‌های سیاسی نمی‌توانند مطالبه‌های توده‌های مردم را نمایندگی کنند و بر ایند آن‌ها باشند؛ چنان‌که مشاهده می‌کنیم مردم برای این قبیل مجموعه‌ها، وجاهت و اعتباری قائل نیستند که بخواهند به آن‌ها تکیه کنند. در طول دهه‌های پس از انقلاب، حزب نتوانسته در متن جامعه، جای‌گیر و تثبیت شود و در عمق جامعه ریشه بدواند. حزب‌ها در پی کسب قدرت سیاسی اند و به همین سبب، تنها در آستانه انتخابات جلوه‌گر می‌شوند و با مردم سخن می‌گویند. فارغ از فصل انتخابات، حزب‌ها خویش را در هیچ مسئله اجتماعی و مردمی درگیر نمی‌کنند و به میان مردم نمی‌روند و نمی‌کوشند مردم را بفهمند و به آن‌ها جهت بدهند. مردم نیز به خوبی دریافته‌اند که حزب‌ها فقط «کارکرد انتخاباتی» دارند و به کرسی، قدرت و جای‌گیری سیاسی معطوف‌اند؛ بنابراین نباید تصور کرد که نظریه حلقه‌های میانی، صورت دیگری از نظریه حزب است و می‌خواهد همان مسیر را طی کند. ▶

در طول دهه‌های
پس از انقلاب، حزب
نتوانسته در متن
جامعه، جای‌گیر
و تثبیت شود و در
عمق جامعه ریشه
بدواند. حزب‌ها در
پی کسب قدرت
سیاسی اند و به
همین سبب، تنها
در آستانه انتخابات
جلوه‌گر می‌شوند
و با مردم سخن
می‌گویند. فارغ از
فصل انتخابات،
حزب‌ها خویش
را در هیچ مسئله
اجتماعی و مردمی
درگیر نمی‌کنند و به
میان مردم نمی‌روند
و نمی‌کوشند مردم
را بفهمند و به آن‌ها
جهت بدهند.